



THE DIFFERENCES AMONG THE SEVEN RECITATIONS IN SURAH AL-KAHF AND THEIR EFFECT ON THE MEANING OF THE VERSES*

Hossein Alavi Mehr ¹

Mohammad Amir Kasmaei ²

Abstract

“Ikhtilafu’l Qira’at” (differences among recitations) are divided into two general types: Differences in the "principles of recitations" that often have no effect on the meaning and differences in the "Farshu’l hurouf" [checking each word in its position] which can affect the meaning. There are different types of differences in the "farshu’l hurouf" itself: "differences in word structure", "differences in I’rab" [grammatical cases], "differences in root of word" or "increment and decrement of letters".

In this article, after explaining these differences, an attempt has been made to enumerate them in Surah Al-Kahf and to examine their effect on interpretive interpretation. In this way, we first counted the differences in Surah Al-Kahf, which are more than 50, and categorized them according to the mentioned types. Then, based on the components of importance, we selected five cases of priority differences, namely "tazawaru", "thamar", "khairan minha", "al-walaya" and "nusayyiru" for a more detailed study. These cases were examined in the fields of "morphology", "syntax", "vocabulary" and finally "interpretation". Interesting statistics are obtained during these studies; among other things, although about 70% of the differences are in the type ‘farshu’l hurouf’ of recitations; But among these, very limited cases have a significant effect on the interpretation of the Holy Qu’ran, which is also a point of disagreement for commentators.

Keywords: Difference in Readings, Commentary, Surah Al-Kahf, Principles of Recitation, Farshu’l Hurouf, Weekly Readings.

*. **Date of receiving:** 28 August 2019, **Date of approval:** 3 October 2020.

1. Associate Professor of Al-Mustafa International University: halavimehr5@gmail.com.

2. PhD student in Quran and Hadith, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom (Corresponding Author): makasmaei@gmail.com.



اختلاف قرائات سبع در سوره كهف و تأثير آن بر معنای آیات*

حسین علوی مهر^۱ و محمد امیر کسمائی^۲

چکیده

«اختلاف قرائات»، به دو قسم کلی اختلاف در «اصول قرائات» که غالباً تأثیری بر معنی ندارد و اختلاف در «فرش الحروف» که می‌تواند بر معنی اثرگذار باشد؛ تقسیم می‌شود. اختلاف در فرش الحروف خود دارای انواعی است: «اختلاف در هیأت کلمه»، «اختلاف در اعراب»، «تفاوت در ماده کلمه» یا «اضافه یا نقصان حرف». در این مقاله تلاش شده است پس از تبیین این اختلافات، آنها را در سوره كهف احصاء کرده، اثرشان بر برداشت تفسیری بررسی شود. در این مسیر ابتدا موارد اختلاف در سوره كهف را که بیش از ۵۰ مورد است، شمارش کرده و بر اساس انواع مذکور دسته‌بندی نمودیم. سپس بر اساس مؤلفه‌های اهمیت، پنج مورد از اختلافات دارای اولویت یعنی «تَرَاوُر»، «ثَمَرُ»، «خَيْرًا مِنْهَا»، «الْوَلَايَةُ» و «تُسَيِّرُ» را برای بررسی دقیق‌تر انتخاب کردیم. این موارد در زمینه‌های «صرف»، «نحو»، «لغت» و در نهایت «تفسیر» بررسی شدند. طی این بررسی‌ها، آمارهای جالب توجهی به دست می‌آیند؛ از جمله آنکه اگر چه حدود ۷۰٪ از اختلافات، از نوع اختلاف در فرش الحروف قرائات هستند؛ اما از این بین، موارد بسیار محدود و معدودی تأثیر معنابه بر برداشت تفسیری دارند که آن نیز در نظر مفسران محل اختلاف است.

واژگان کلیدی: اختلاف قرائات، تفسیر، سوره كهف، اصول قرائت، فرش الحروف، قرائات

هفت‌گانه.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲.

۱. دانشیار جامعة المصطفی العالمية: halavimehr5@gmail.com.

۲. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (نویسنده مسئول): makasmaei@gmail.com.



۱- مقدمه

«علم قرائات» از مباحث مهم قرآن پژوهی است که علاوه بر جنبه عملی و تأثیر در قرائت قرآن، جنبه علمی نیز دارد که خود دارای دو ساحت است. اول: بررسی اصالت، کیفیت و کمیت این علم که جزئی مهم از علوم قرآن است؛ دوم: بررسی تأثیر آن بر معنی آیات که ارتباط مستقیم با علم تفسیر دارد. اختلاف در قرائت قرآن کریم که حاصل دلایلی چون: ابتدایی بودن خط، نداشتن نقطه، فقدان حرکات، ننگاشتن حرف الف، تفاوت های لهجه های قبایل عرب، اجتهاد بعضی از قاریان و غیره بود (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۵ ق)، از همان ابتدا و بعد از رحلت پیامبر ﷺ آغاز شد. این اختلاف رو به فزونی گرفت و اگرچه عثمان تلاش کرد با توحید مصاحف مانع آن شود؛ اما موفق نبود، بلکه اشکالات مصاحف او به اختلافات افزود.

پس از چندین تلاش در محدود کردن این اختلافات و تعیین قرائات صحیح در قرن های دوم و سوم، سرانجام ابن مجاهد در سال ۳۲۴ هجری، هفت عدد از قرائاتی را که به نظر او ملاک های لازم را داشتند، به عنوان قرائت های مشهور تعیین کرد. اگرچه معیار های وی در هفتگانه بودن قرائات و شروط مورد نظر او برای تعیین آنها مخدوش هستند؛ اما این انتخاب بین عامه مسلمانان پذیرفته و منتشر شد. از طرفی علم تفسیر که عهده دار آشکار کردن مراد خداوند متعال در آیات قرآن است، متکی بر قواعدی با مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلایی است و تفسیر را ضابطه مند کرده، خطاها را کاهش می دهد (بابایی، قواعد تفسیر قرآن، ۱۳۹۵ ش).

یکی از قواعد تفسیر قرآن، بلکه نخستین گام آن، شناسایی قرائت صحیح و اختلاف قرائات است؛ زیرا قرائت نمایانگر حروف و هیأت کلمات قرآن و موقعیت آنها در جمله ها و آیات است؛ و با توجه به آن، تأثیر چگونگی قرائت در معنی کلمات و مفاد عبارات آشکار می شود (ر.ک: صیادی، میرحسینی، واکاوی تأثیر اختلاف قرائات سبع در تفسیر سوره نور، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸).

این مقاله اختلافات قراء هفت گانه را در سوره مبارکه کهف بررسی می کند. ابتدا انواع اختلاف بین قراء سبعة را تعیین کرده، پس از آن اختلافات موجود در سوره کهف را برمی شماریم؛ سپس ۵ مورد از اختلافاتی که از نظر ملاک های اهمیت، اولویت دارند، انتخاب شده؛ آنگاه به تحلیل آنها پرداخته و اثرشان را بر تفسیر بررسی می کنیم.



۱- انواع اختلاف قرائت

اختلافات بین قراء سبعه را می توان در دو دسته «اختلاف در اصول قرائت» و «اختلاف در فرش الحروف» قرار داد.

الف. اختلاف در اصول قرائت

اصول قرائات در حقیقت قواعدی کلی هستند که بیان کننده احکام خاص آن قرائت در تمام کلمات قرآن هستند؛ به گونه ای که در همه موارد مشابه بتوان آن قواعد را اجرا نمود (ر.ک: امینی تهرانی، گونه شناسی منابع علوم و فنون قرائات در حوزه حصر، اصول و فرش قرائات، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۶، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷).

این اختلافات عمدتاً در معنی تأثیری ندارند و معمولاً یا فقط در ادای صوتی قرائت تغییر ایجاد می کند که تابع قواعدی چون «سکت، اماله، تقلیل، روم، اشمام و...» هستند؛ و یا در حرکات نیز مغیر است که قواعد متعددی دارد؛ از جمله «فتح، اسکان یا حذف یاء اضافه و محذوفه»، «تسهیل، ابدال یا حذف همزه»، «انواع ادغام»، «مد صله ضمیر جمع» و مواردی دیگر که در معانی الفاظ تغییر ایجاد نمی کنند و منشأ آنها غالباً تفاوت در لهجه قراء است (کسمائی، قرائات سبعه، ۱۳۸۶ ش).

ب. اختلاف در فرش الحروف

مراد از فرش الحروف (ر.ک: امینی تهرانی، گونه شناسی منابع علوم و فنون قرائات در حوزه حصر، اصول و فرش قرائات، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۶، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷)، موارد جزئی از اختلاف قرائات است که ضابطه مند نیستند و عمدتاً به دلیل نبودن نقطه، الف و سایر علامت در مصاحف و اجتهاد برخی از قراء ایجاد شده است.

این نوع از اختلافات را می توان برای قرائات سبعه، ۴ قسم دانست (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۵ ق)^[۱] که عبارتند از:

۱. «اختلاف در هیأت کلمه»؛ مانند «وَيْبِشْرُ» و «وَيْبِشْرُ» (کهف/۲) که خود می تواند در ابواب فعل یا صیغه فعل و یا در هیأت اسم باشد؛
۲. «اختلاف در هیأت جمله» یا اعراب کلمات؛ مانند: «تُسَيِّرُ الْجِبَالَ» و «تُسَيِّرُ الْجِبَالَ» (کهف/۴۷)؛

۳. «اختلاف در ماده کلمه»؛ مانند: «نُنْشِرُهَا» و «نُنْشِرُهَا» (بقره/۲۵۹) که مثالی در سوره کهف ندارد؛

۴. «اضافه یا نقصان حرف»؛ مانند: «خَيْرًا مِّنْهَا» و «خَيْرًا مِّنْهُمَا» (کهف/۳۶) که به ندرت پیدا می شود.



این اختلافات ممکن است مؤثر در معنی کلمه، عبارت یا حتی جمله و آیه باشند. همچنین احتمال دارد که هیچ تأثیری بر معنی کلمه نگذارد؛ یا اینکه با وجود تأثیر بر معنی کلمه یا عبارت، در برداشت تفسیری از آیه تغییری ایجاد نکند. بررسی میزان تأثیر این اختلافات بر تفسیر آیات، مسئله‌ای است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۲- احصاء اختلافات قراء در سوره كهف

پس از احصاء و بررسی اختلافات قراء سبع در سوره مبارکه كهف، آنها را در جدول زیر جمع‌آوری کردیم. برای برشماری این اختلافات به کتاب «السبعة فی القراءات» از ابن مجاهد رجوع شد که اولین کتاب در هفت‌گانه نمودن قراءات است (ابن مجاهد، السبعة فی القراءات، ۱۴۰۰ ق).

در ستون پنجم جدول، «نوع اختلاف» مشخص شده است که برای اختلاف بی‌تأثیر در معنی یا اختلاف در اصول قرائات از شماره «۰» استفاده شده است. همچنین اختلافات مؤثر در معنی از نوع تفاوت در هیأت کلمه با شماره «۱»، نوع اختلاف در هیأت جمله یا اعراب با شماره «۲»، نوع اختلاف در ماده کلمه با شماره «۳» و نوع اضافه یا نقصان حرف با شماره «۴» مشخص شده است.

شماره آیه	قراءت مشهور (حفص از عاصم)	قراءت دیگر	قاری یا راوی	نوع اختلاف
۲	مَنْ لَدُنْهُ	مَنْ لَدَيْهِ	شعبه از عاصم	۰
۲	وَيُبَشِّرُ	وَيَبْشُرُ	حمزه و کسائی	۱
۱۶	مَرَّقَا	مَرَّقَا	ابن عامر و نافع	۱
۱۷	تَزَوَّرُ	تَزَوَّرُ	نافع، ابن کثیر و ابوعمر و	۱
		تَزَوَّرُ	ابن عامر	۱
۱۸	وَتَحْسِبُهُمْ	وَتَحْسِبُهُمْ	کسائی، نافع، ابن کثیر و ابوعمر و	۱
۱۸	وَلَمَلَنْتَ	وَلَمَلَنْتَ	نافع و ابن کثیر	۱
۱۸	رُعْبَا	رُعْبَا	کسائی و ابن عامر	۰
۱۹	يُورِقُكُمْ	يُورِقُكُمْ	حمزه و شعبه از عاصم	۰
۲۵	ثَلَاثَ مَائَةٍ	ثَلَاثَ مَائَةٍ	حمزه و کسائی	۲
۲۶	وَلَا يُشْرِكُ	وَلَا يُشْرِكُ	ابن عامر	۲
۲۸	بِالْغَدَوَةِ	بِالْغَدَوَةِ	ابن عامر	۱



۰	نافع، ابن كثير و ابو عمرو	أَكَلَهَا	أَكَلَهَا	۳۳
۱	همه قاریان غیر از عاصم	تُمَرُ	تَمَرُ	۳۴
۱	ابو عمرو	تُمَرُ		
۴	ابن عامر، نافع و ابن كثير	خَيْرًا مِّنْهُمَا	خَيْرًا مِّنْهَا	۳۶
۰	ابن عامر	لَكِنَّا (اثبات الف در وقف و در وصل)	لَكِنَّا (اثبات الف در وقف و حذف آن در وصل)	۳۸
۱	همه قاریان غیر از عاصم	بِشْمِرِهِ	بِشْمِرِهِ	۴۲
۱	ابو عمرو	بِشْمِرِهِ		
۲	حمزه و کسائی	وَلَمْ يَكُنْ لَهُ	وَلَمْ تَكُنْ لَهُ	۴۳
۱	حمزه و کسائی	الْوَلِيَّةُ	الْوَلِيَّةُ	۴۴
۲	کسائی و ابو عمرو	لِلَّهِ الْحَقُّ	لِلَّهِ الْحَقُّ	۴۴
۰	همه قاریان غیر از عاصم	عُقْبَا	عُقْبَا	۴۴
۱	حمزه و کسائی	تَذَرُوهُ الرِّيحُ	تَذَرُوهُ الرِّيحُ	۴۵
۲	ابن عامر، ابن كثير و ابو عمرو	تُسَيِّرُ الْجِبَالُ	تُسَيِّرُ الْجِبَالُ	۴۷
۱	حمزه	وَيَوْمَ نَقُولُ	وَيَوْمَ نَقُولُ	۵۲
۱	همه قاریان غیر از کوفی ها	قَبَلَا	قُبَلَا	۵۵
۰	همه قاریان غیر از حفص و حمزه	هُزَّاءُ	هُزَّاءُ	۵۶
۰	حمزه	هُزَّاءُ		
۱	همه قاریان غیر از عاصم	لِمَهْلِكِهِم	لِمَهْلِكِهِم	۵۹
۱	شعبه	لِمَهْلِكِهِم		
۰	همه قاریان غیر از حفص	أَنسِينِيهِ	أَنسِينِيهِ	۶۳
۱	ابو عمرو	رَشَدًا	رُشْدًا	۶۶
۱	ابن عامر و نافع	فَلَا تَسْلَنِي	فَلَا تَسْلَنِي	۷۰
۱ و ۲	حمزه و کسائی	لِيَغْرِقَ أَهْلَهَا	لِيَغْرِقَ أَهْلَهَا	۷۱
۱	نافع، ابن كثير و ابو عمرو	زَكِيَّةً	زَكِيَّةً	۷۴
۰	شعبه، ابن ذكوان از ابن عامر و نافع	نُكْرًا	نُكْرًا	۸۷/۷۴
۰	ابن كثير و ابو عمرو	لَتَّخَذَتْ	لَتَّخَذَتْ	۷۷



۸۱	أَنْ يُبَدِّلَهُمَا	أَنْ يُبَدِّلَهُمَا	نافع و ابو عمرو	۱
۸۱	رُحْمًا	رُحْمًا	ابن عامر	۰
۸۵	فَاتَّبَعَ سَبَبًا	فَاتَّبَعَ سَبَبًا	نافع، ابن كثير و ابو عمرو	۱
۸۶	حَمِيَّة	حَمِيَّة	شعبه، حمزه، كسائي و ابن عامر	۱
۸۸	جَزَاءَ الْحُسْنَىٰ	جَزَاءَ الْحُسْنَىٰ	شعبه، ابن عامر، نافع، ابن كثير و ابو عمرو	۲
۹۲/۸۹	ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا	ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا	نافع، ابن كثير و ابو عمرو	۱
۹۳	بَيْنَ السَّدِّينِ	بَيْنَ السَّدِّينِ	شعبه، حمزه، كسائي، ابن عامر و نافع	۱
۹۳	يَفْقَهُوْنَ	يَفْقَهُوْنَ	حمزه و كسائي	۱
۹۴	يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ	يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ	همه قاريان غير از عاصم	۰
۹۴	خَرْجًا	خَرْجًا	حمزه و كسائي	۱
۹۴	سَدًّا	سَدًّا	شعبه، ابن عامر و نافع	۱
۹۵	مَكْنًى	مَكْنًى	ابن كثير	۰
۹۶	ءَاثُونِي	إِثْنُونِي	شعبه	۱
۹۶	بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ	بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ	ابن عامر، ابن كثير و ابو عمرو	۱
		بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ	شعبه	۱
۹۶	قَالَ ءَاثُونِي	قَالَ أَتْثُونِي (در وصل) إِيثُونِي (هنگام ابتدا)	شعبه و حمزه	۱
۹۷	فَمَا اسْطَعُوا	فَمَا اسْطَعُوا	حمزه	۰
۹۸	دَكَّاءَ	دَكَّا	ابن عامر، نافع، ابن كثير و ابو عمرو	۱
۱۰۴	يَحْسِبُونَ	يَحْسِبُونَ	كسائي، نافع، ابن كثير، ابو عمرو	۱
۱۰۶	هُزُوا	هُزَّاءَا	همه قاريان غير از حفص و حمزه	۰
		هُزَّاءَا	حمزه	۰
۱۰۹	أَنْ تَنْفَدَ	أَنْ تَنْفَدَ	حمزه و كسائي	۱ و ۲



۳- بررسی موردی اختلافات

در ادامه به ۵ مورد از اختلافات قرائات موجود در سوره کهف اشاره کرده و هر یک را از دیدگاه «صرفی»، «نحوی»، «لغوی» و «تفسیری» بررسی خواهیم کرد. این موارد عبارتند از «تَزَاوُرُ»، «ثَمَرُ»، «خَيْرًا مِنْهَا»، «الْوَلَايَةُ» و «النُّسِيرُ».

این موارد بر اساس اهمیت بیشتر با توجه به مؤلفه‌هایی از جمله «اقسام اختلاف»، «تأثیر بیشتر بر معنی»، «شهرت»، «کثرت اختلاف بین قراء» و «چندگانگی قرائت» انتخاب شده‌اند. تلاش ما بر آن است که هر کدام از گونه‌های مذکور برای اختلافات، نمونه‌ای داشته باشد و در این مسیر مواردی که دارای اختلاف نظر بیشتری بین قراء سبعة بود، مرکز توجه قرار گرفتند.

الف. تزاوُر

﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزْوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ﴾ (کهف/۱۷)؛ «و (اگر در آنجا بودی) خورشید را می‌دیدى که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل می‌گردد و به هنگام غروب، به سمت چپ و آنها در محل وسیعی از آن (غار) قرار داشتند...».

اول. اختلاف

این کلمه در بین قراء هفت‌گانه به ۳ شکل خوانده شده است (ابن مجاهد، السبعة فى القرائات، ۱۴۰۰ ق):

- ۱- کوفیون یعنی عاصم، حمزه و کسائی به فتح زاء و تخفیف آن، با الف و تخفیف راء: تَزْوُرُ.
- ۲- ابن کثیر، نافع و ابو عمرو به تشدید زاء و فتح آن، با الف و تخفیف راء: تَزَّوُرُ.
- ۳- ابن عامر به اسکان زاء، با الف و تشدید راء، بر وزن «تَحَمَّرَ»: تَزَّوُرُ.

دوم. تحلیل صرفی

قرائت ۱: تَزْوُرُ: اصل این کلمه «تَزَاوُرُ» از مصدر باب «تفاعل» یعنی «تزاوُر» است. از آنجا که حرف اول این مصدر تاء است و در صیغه مضارع مؤنث مجدداً حرف مضارعه تاء به آن اضافه می‌شود، طبق قواعد صرفی جایز است، یکی از تاءها برای سهولت نطق حذف شود. مثال دیگر برای این قاعده (وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ) که اصل آن «تنابزوا» بوده است.

قرائت ۲: تَزَّوُرُ: در این قرائت نیز اصل کلمه «تَزَاوُرُ» از مصدر باب «تفاعل» یعنی «تزاوُر» است؛ اما طبق قاعده دیگری اگر فاء الفعل یکی از حروف قریب‌المخرج تاء باشد، در آن ادغام می‌شود.



در کلمه مورد نظر به دلیل قرابت مخرج تاء و زاء در یکدیگر ادغام شده‌اند و سپس حرف مضارعه تاء بر سر آن آمده است. مثال دیگر برای این قاعده (ما لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ) است که در اصل «تأقالتُم» بود.

قرائت ۳: تَزَوَّرُ: در قرائت ابن عامر، فعل «ازوَرَّت» از مصدر باب «افعلال» از ابواب خماسی است و معمولاً برای بیان عیوب و رنگ‌ها استفاده می‌شود؛ مانند «احمرَّ» و «اعورَّ» (حسینی طهرانی، علوم العربية، ۱۳۶۴ ش).

سوم. تحلیل لغوی

«تزاور» از ریشه «زور» است که در معاجم عربی به «بالای سینه» معنی شده است؛ و زمانی که می‌گویند: «زرت فلانا» یعنی او را با «زور» خود استقبال کردم یا قصد «زور» او را کردم که کنایه از معانقه و ملاقات است. منظور از «زَوَّرَ»، «میل فی الزَّوَر» است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲ ق)؛ یعنی «کجی» و «انحراف». ابوعبیده در مجاز القرآن عبارت (تَزَوَّرَ عَنْ كَهْفِهِمْ) را به «تمیل و تعدل و هو من الزور یعنی العوج و الميل» معنی کرده است (معمر بن المثنی، ۱۳۸۱ مجاز القرآن، ق).

درباره قرائت ابن عامر یعنی «تَزَوَّرُ» از ابوالحسن اخفش نقل شده است که «تَزَوَّرُ» در این آیه معنی نمی‌دهد؛ زیرا «ازورار»؛ یعنی «انقباض». منظور او آن است که این قرائت صحیح نیست (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ۱۴۱۵ ق)؛ اما ابوعلی فارسی با ذکر شاهد شعری، استفاده از آن را جایز می‌داند (ابوعلی فارسی، الحجة للقراء السبع، ۱۴۱۳ ق).

اغلب، خانواده این لفظ را راجع به همان معنی «انحراف» و «کجی» می‌دانند. به همین جهت است که دروغ را «زور» گفته‌اند؛ زیرا انحراف از حقیقت است (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق)؛ ازاین‌رو، می‌توان دو قرائت اول را محتمل‌تر و قرائت سوم را بعید دانست.

چهارم. تفسیر

این آیه بعد از معرفی اصحاب کهف آمده و حال آنها را درون غار بیان می‌کند. می‌گوید اگر خورشید را نگاه کنی هنگامی که طلوع می‌کند، نسبت به غار آنها، به سمت راست «مایل» می‌شود، و هنگام غروب از سمت چپ ترک می‌کند. اگر هنگام طلوع، به خورشید نگاه می‌کردی، می‌دیددی که به سمت راست، مایل شده است. همچنین در فضای وسیعی از غار قرار داشتند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش).



بنابراین خورشید در طلوع و غروب از تابش مستقیم به آنها در انحراف بود؛ تا گرمای آن به ایشان آسیب نرساند یا رنگ آنها را تغییر ندهد و لباس هایشان را از بین نبرد (همان). ضمن اینکه فعل مضارع دلالت بر تکرار روزانه این مسئله دارد (ابن عاشور، التحرير والتنوير، ۱۹۸۴ م).
در این باره گفته اند، از آیه می توان دریافت که دهانه غار به سمت شمال شرقی بوده است، به طوری که خورشید هنگام طلوع، از کناره غار در می آید و اشعه آن مستقیماً به درون آن نمی تابد؛ و هنگام غروب اشعه دورتری نسبت به طلوع دارد (همان).
با بیان تفسیر اجمالی و با توجه به تحلیل صرفی، اختلاف قرائت در این آیه روشن است که این نوع از اختلاف قرائت در کلمه «تَاور»، تأثیری در تفسیر این آیه ندارد.

ب: ثمر و بثمره

این کلمه در دو آیه آمده است:
﴿وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾ (كهف/ ۳۴)؛ «صاحب این باغ درآمد فراوانی داشت. به همین جهت، به دوستش - در حالی که با او گفتگو می کرد - چنین گفت: «من از نظر ثروت از تو برتر و از نظر نفرت نیرومندترم!»
﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ (كهف/ ۴۲)؛ «و تمام میوه های آن نابود شد و او به خاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست های خود را به هم می مالید - در حالی که تمام باغ بر داربست هایش فرو ریخته بود - و می گفت: «ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم!»

اول. اختلاف

کلمه «ثمر» به سه قرائت، خوانده شده است (ابن مجاهد، السبعة في القرائات، ۱۴۰۰ ق):
عاصم به فتح ثاء و میم: ثَمَرٌ.
باقی قراء به ضم ثاء و میم: ثُمَرٌ.
ابوعمر و به ضم ثاء و اسکان میم: ثُمَرٌ.

دوم. تحلیل صرفی

کلمه «ثمره» آنچنان که ذکر شده است، به چند روش جمع بسته می شود:
جمع سالم مؤنث: «ثَمَرَات»؛ مانند: «رَقَبَات» و «رَقَبَات».



جمع به حذف تاء: «ثَمَر»؛ مانند: «بَقَرَة» و «بَقَر».

جمع تکسیر: «ثَمَار»؛ مانند: «رَقَبَة» و «رِقَاب». همچنین جایز است که «ثَمَار» نیز به صورت قیاسی و به روش مکسر جمع بسته شود: «ثُمَر»؛ مانند: «کتاب» و «کتب». همچنین گفته شده است: «ثُمَر»؛ مانند: «بَدَنَة» و «بُذُن».

اگرچه مورد سوم (ثُمَر)، به تخفیف (اسکان) عین الفعل نیز جایز است. موارد مشابه بسیاری نیز وجود دارد که برای تسهیل نطق در زبان عربی رایج است؛ مانند: «نُكْرًا» که به صورت «نُكْرًا» نیز خوانده می شود. همچنین امکان دارد که «ثُمَر» هیأت مفرد باشد؛ مانند «عُنُق»؛ و همان گونه که گفتیم جایز است عین الفعل آن ساکن شود (ابوعلی فارسی، الحجة للقراء السبع، ۱۴۱۳ ق).

سوم. تحلیل لغوی

«ثَمَر»، اسمی برای محصولی از درختان است که قابل خوردن باشد، مفرد آن «ثَمرة» است. همچنین به کنایه، برای «اموال» استفاده شده است. از این رو به هر نفعی که از چیزی به دست آید، نیز اطلاق می شود (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲ ق). بنا بر قولی دیگر، بعضی از لغویون «ثُمَر» به ضم ثاء و میم را به معنی «اموال» از جمله طلا و نقره گرفته اند (ابوعلی فارسی، الحجة للقراء السبع، ۱۴۱۳ ق). ابن عباس، قتاده و مجاهد بر این نظر بودند. همچنین گفته شده «ثُمَر» در حقیقت «اساس و اصول حامل ثَمرة» است، نه خود آن؛ یعنی «نخل و شجر». سپس در تأیید این قول می گویند در ادامه آیه شریفه: «فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا» عبارت «أنفق» آمده است؛ حال آنکه «انفاق» به حسب عرف، بر ذوات ثمر، یعنی درختان است. همچنین هنگامی که باغ را نابود شده یافتند، در حقیقت درختان آسیب دیده و از بین رفته بودند، نه محصولات آنها (همان).

چهارم. تفسیر

در این آیات از سوره مبارکه کهف، به داستان دو شخص اشاره می شود که یکی از ایشان دو باغ انگور داشت که با نخل ها احاطه شده بودند. این باغ ها به صورت کامل میوه می داد و بین آنها رودی جاری بود. در آیه ۳۴، آن مرد را با (وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ) توصیف می کند؛ یعنی دارای ثمر بود. سپس در گفتگوی خود با شخص دوم به تفاخر می پردازد.

در اینجا اختلاف در کلمه «ثمر» که به فتح ثاء و میم باشد یا به ضم آنها، تفاوت در معنی ایجاد می کند. همانطور که ذکر شد، اگر آنها را به رفع بگیریم، به معنی میوه ها و محصولات درختان خواهد



بود. البته از باب دلالت التزامی می‌تواند بر اصل درختان و نخل‌ها نیز اطلاق شود؛ اما اگر به ضم ثاء و میم باشد، چندگونه معنی شده است. اول: جمع الجمع «ثمره» که به معنی میوه‌ها و محصولات زیاد خواهد بود؛ دوم: خود درخت‌ها و نخل‌ها که ذوات ثمره هستند؛ سوم: اموال دیگر از جمله طلا و نقره. بر اساس معانی فوق، برای این عبارت چند قول از مفسران وجود دارد؛ اول: اینکه آن شخص غیر از این باغ، محصول‌های دیگری داشت که از جایی دیگر به دست آورده بود (از ابن عباس)؛ دوم: اینکه آن مرد غیر از این دو باغ، طلا و نقره داشت (از مجاهد)؛ سوم: اینکه غیر این باغ‌ها و طلا و نقره، اموال دیگری نیز داشت (از قتاده و ابن عباس)؛ (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش). همچنین گفته شده است که ضمیر موجود در عبارت (وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ) به «نخل» باز می‌گردد و منظور آن است که نخل دارای محصول بود (همان).

علامه طباطبایی «ثمر» را انواع مال می‌داند که در تملک آن مرد بود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق). ابن عاشور نیز بعد از بیان اقوال مختلف، معنی آن را «مال» می‌داند که آن مرد در تملک داشت (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۹۸۴ م).

به‌طور کلی می‌توان گفت: با اینکه این اختلاف قرائت تا حدودی معنی لغت را تغییر می‌دهد؛ اما این تفاوت با توجه به اینکه در یک خانواده معنایی است، در معنی نهایی عبارت و مفهوم آیه، تأثیر قابل‌توجهی بر جای نمی‌گذارد. چون آیه شریفه درصدد بیان دارایی بسیار آن شخص است که در پی ناسپاسی و فخر فروشی او دچار عقوبت الهی شده و از بین می‌رود.

ج: خیرا منها

﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودُّنَا إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ (کهف/۳۶)؛ «و باور نمی‌کنم، قیامت برپا گردد! و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامتی در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این مکان خواهم یافت!»

اول. اختلاف

کلمه «منها» به دو شکل خوانده شده است (ابن مجاهد، السبعة فی القرائات، ۱۴۰۰ ق):
عاصم، حمزه، کسائی و ابو عمرو، مطابق با مصاحف اهل کوفه و بصره، با ضمیر مفرد مؤنث: مُنْهَآ.
ابن کثیر، نافع و ابن عامر، مطابق با مصاحف اهل مکه و مدینه و شام، با ضمیر مثنی: مُنْهَآ.
این تفاوت از اختلاف در مصاحف نشأت گرفته است. در مصحف اهل عراق، «منها» به صورت مفرد نگاشته شده و در مصحف اهل حجاز و شام، با یک میم اضافه (منهما) به صورت تثنیه نوشته شده بود.



دوم. تحلیل صرفی و نحوی

ضمیر در کلمه «منها» راجع به «جنت» است. از آنجا که در آیه پیش از آن، جنت به صورت مفرد آمده است: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾ (کهف/۳۵)؛ «و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد و گفت: «من گمان نمی‌کنم، هرگز این باغ نابود شود!» ضمیر مفرد صحیح است؛ همچنین در آیات پیشین از دو جنت ذکر شد که در تملک آن شخص بود: ﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مِّثْلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا﴾ (کهف/۳۲)؛ «(ای پیامبر!) برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد که برای یکی از آنها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشانیدیم و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم.» پس ضمیر مثنی (منهما) نیز می‌تواند صحیح باشد.

بنابراین از نظر صرفی و نحوی، هر دو حالت صحیح است، اگرچه ضمیر مفرد اولی است؛ زیرا به جنت مفرد نزدیک‌تر است (آیه قبل)؛ با این حال به سبب ذکر جنتین، حالت مثنی نیز جایز است (ابوعلی فارسی، الحجة للقراء السبع، ۱۴۱۳ ق).

سوم. تفسیر

با بیان داستان آن دو شخص که یکی از آنها دارای دو باغ بود و اموال بسیاری داشت، سپس به مرد همراهش تفاخر می‌ورزید که من اموال و فرزندان بیشتری دارم. هنگامی که به باغ خود وارد شد، سه مطلب را که نشان از عقایدش داشت، بیان کرد: اول: ﴿مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾ (کهف/۳۵)، «من گمان نمی‌کنم، هرگز این باغ نابود شود!»؛ دوم: ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾ (همان)، «و باور نمی‌کنم، قیامت برپا گردد!»؛ و سوم: ﴿وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ (همان)، «و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامتی در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این مکان خواهم یافت!».

در مطلب سوم، شخص کافر به دلیل غرور خود و اینکه نعمت را از جانب خداوند نمی‌دید، می‌گوید: حتی اگر قیامتی باشد و به آخرت روم، در آنجا بهتر از این خواهم یافت: ﴿خَيْرًا مِّنْهَا﴾.

در اینجا اختلاف در مفرد یا مثنی بودن ضمیر است. واضح است که ضمیر باید مرجعی داشته باشد و اگر مرجع مشخص شود، تعیین ضمیر میسر خواهد بود.

آن که صحیح‌تر به نظر می‌رسد، رجوع ضمیر به «جنت» است که در آیه پیش از آن ذکر شد؛ زیرا اولاً به آن نزدیک‌تر است؛ و ثانیاً در ابتدای قول شخص نیز، اسم اشاره «هذه» به کار رفته است که مفرد بودن را تأیید می‌کند.



در اینجا سؤالی پیش می‌آید که چرا «جنت» به صورت مفرد آمده است؟ حال آنکه در آیات پیشین، از دو باغ صحبت شده بود. مفسران نظرات مختلفی در پاسخ به این سؤال دارند. ابن عاشور می‌گوید: اگر بخواهد وارد باغش شود، ابتدا وارد یکی از آنها می‌شود. سپس به دیگری منتقل می‌شود (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۹۸۴ م). علامه طباطبایی آن را اسم جنس «جنت» می‌داند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق)، سپس نظر زمخشری را یاد می‌کند و آن را معنی لطیفی می‌داند: «معنای مفرد آوردن آن است که این شخص چون در آخرت بهره‌ای از بهشت ندارد، بهشت او تنها همین است که در دنیا دارد و دیگر از بهشتی که مؤمنین را بدان وعده داده‌اند نصیب نمی‌برد؛ در افاده این معنا، یک جنت و دو جنت مورد نظر نیست.» (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق).

در نهایت روشن است که این اختلاف نیز تاثیری در تفسیر آیه ندارد؛ چون اشاره به یک جنت یا دو جنت، هم وجه نحوی دارند و هم مفهوم واحدی را می‌رسانند.

د. الولاية لله الحق

﴿هَٰذَا لِلَّهِ وَلِيَّةٌ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا﴾ (کهف/ ۴۴) «در آنجا ثابت شد که ولایت (و قدرت) از آن خداوند بر حق است! اوست که برترین ثواب و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد!

اول. اختلاف

کلمه «الولاية» به دو شکل خوانده شده است:

عاصم، نافع، ابو عمرو، ابن کثیر و ابن عامر به فتح واو: الْوَلِيَّةُ.

حمزه و کسائی به کسر واو: الْوَلِيَّةُ.

و کلمه «الحق» به دو اعراب نقل شده است:

۱- عاصم، حمزه، نافع، ابن کثیر و ابن عامر به جر: الْحَقُّ.

۲- کسائی و ابو عمرو به رفع: الْحَقُّ.

در مجموع، این عبارت به ۴ روش خوانده شده است (ابن مجاهد، السبعة فی القرائات، ۱۴۰۰ ق):

۱- عاصم، نافع، ابن کثیر و ابن عامر؛ به فتح واو و کسر قاف: الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقُّ.

۲- حمزه؛ به کسر واو و قاف: الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقُّ.

۳- ابو عمرو؛ به فتح واو و ضم قاف: الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقُّ.

۴- کسائی؛ به کسر واو و ضم قاف: الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقُّ.



دوم. تحلیل لغوی و صرفی

«ولایة» از ریشه «ولی» به معنی «توالی» و «پی در پی» است. راغب می گوید: وقتی دو چیز یا بیش از آن در پی هم آیند و بین آنها چیزی جز خودشان فاصله نباشد. این توالی می تواند از جنبه مکان، نسبت، دین، دوستی، پیروزی یا اعتقاد باشد (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲ ق). ابن فارس می گوید: «الواو واللام والياء: أصل صحيح يدل على قرب.» (ابن فارس، مقایس اللغة، ۱۳۹۹ ق).

«ولایة» به فتح واو مصدر «ولی» است؛ همان گونه که گفته می شود: «وَلَيْتَ بَيْنَ الْوَلَايَةِ». منظور از «ولایة»، سرپرستی دین است (ابن خالویه، الحجة فی القراءات السبع، ۱۴۰۱ ق) که برای خداوند متعال است؛ همان طور که در آیه شریفه «مَا لَكُمْ مِّنْ وَلِيَّتِهِم مِّن شَيْءٍ» (انفال/۷۲) «هیچ گونه ولایتی در برابر آنها ندارید»؛ نیز به همین معنی است (ابوعلی فارسی، الحجة للقراء السبع، ۱۴۱۳ ق). اگرچه برخی از قراء آن را نیز به کسر خوانده اند.^[۲]

همچنین گفته شده است، منظور از «ولایة» نصر و پیروزی است؛ چنانچه می گویند: «هم أهل ولاية عليك أي: متناصرون عليك» (ابن فارس، مقایس اللغة، ۱۳۹۹ ق)؛ یعنی بر تو غلبه دارند.

«ولایة» به کسر واو، مصدر «والی» و به معنی «سرپرستی امور» است، آن چنان که برای سلاطین می باشد. (ابن فارس، مقایس اللغة، ۱۳۹۹ ق). همچنین از سیبویه نقل شده است «ولایة» مانند «إمارة» و «نقابة» اسم است و برای آنچه تحت تولیت است، به کار می رود؛ اما مصدر آن به فتح واو است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق).

برخی نیز گفته اند «ولایة» به کسر واو، در اینجا غلط است، زیرا وزن «فِعالَة» برای اموری است که اشاره به انجام عمل یا حرفه ای دارد و در آن شاگردی می کنند؛ مانند «کِتابة» یا «إمارة». در حالی که اینجا منظور سرپرستی امور نیست، بلکه سرپرستی در دین است (ابوعلی فارسی، الحجة للقراء السبع، ۱۴۱۳ ق).

از طرفی برخی دیگر «ولایة» به کسر واو را صحیح تر می دانند؛ زیرا معنی «میراث» دارد، در حالی که «ولایة» به معنی «نصرت» است که اینجا مد نظر نیست^[۳] (فراء، معانی القرآن، بی تا).

نظر معروف دیگر که اکثر علما و مفسران درباره این دو شکل از این کلمه اشاره کرده اند، آن است که تفاوت معنایی ندارند و تنها به دو روش تلفظ می شوند. نمونه های دیگری نیز مانند این کلمه وجود دارند؛ مانند «دلالة» و «دلالة» (ابوعلی فارسی، الحجة للقراء السبع، ۱۴۱۳ ق؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق؛ ابن عاشور، التحرير والتنوير، ۱۹۸۴ م).



پس به طور کلی نظرات درباره این کلمه، دو دسته هستند: برخی این دو شکل از کلمه را هم معنا تلقی می کنند و برخی دیگر «وَلَايَة» را دارای معنای نصرت و پیروزی یا سرپرستی دینی می دانند و «وَلَايَة» را حامل معنای سرپرستی امور دنیوی مانند حاکم و سلطان می دانند.

سوم. تحلیل نحوی

«الحق» در این عبارت نقش صفت دارد؛ از این رو اعراب آن تابع موصوف است. پس اختلاف در اعراب «الحق» نشان دهنده اختلاف در شناخت موصوف است:

اگر «الحق» مرفوع باشد، در حقیقت صفتی برای «الولاية» است و به دلیل مبتدا و مرفوع بودن آن، مرفوع خواهد شد. برای تأیید این نظر، به قرائت ابی بن کعب استشهاد کرده اند که خوانده است: «هَذَاكَ الْوَلَايَةِ الْحَقِّ لِلَّهِ» (ابن خالویه، الحجة في القراءات السبع، ۱۴۰۱ ق) و منظور آن است که ولایت خداوند حق است.

اگر «الحق» مجرور باشد، در حقیقت صفتی برای «الله» است و به دلیل مجرور بودن «الله» به حرف جر (لـ)، مجرور می شود. همچنین به عنوان استشهادی برای این نظر آیه شریفه «وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (نور/۲۵) «و می دانند که خداوند حق آشکار است!» و «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ» (انعام/۶۲) «سپس به سوی خدا که مولای حقیقی آنهاست، باز می گردند» مطرح شده است که «الله» را «حق» عنوان کرده است (ابوعلی فارسی، الحجة للقراء السبع، ۱۴۱۳ ق).

چهارم. تفسیر

بعد از آنکه داستان آن دو مرد و باغ یکی از آنها بیان شد و دیدیم او که به خدای خود کفر ورزید و به دارایی خود تفاخر می کرد، تمام آن را از دست داد و از کرده خود پشیمان شد. اینجاست که خداوند می فرماید «هَذَاكَ الْوَلَايَةِ لِلَّهِ الْحَقُّ». این خبری است از جانب حق تعالی که در آن وقت نزاع مؤمن و کافر، نصرت را متعلق به خود می داند و آن را به هر کس اراده کند می بخشد (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش).

گفته شده است، منظور از «هَذَاكَ» روز قیامت است و «وَلَايَة» یعنی ثواب و عقاب روز قیامت؛ اما علامه طباطبایی این معنی را مناسب نمی داند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق)، بلکه «هَذَاكَ» را به معنی «مانند این روزها» می داند. به همین منظور صیغه اشاره دور به کار رفته است (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۹۸۴ م).



معنی «ولایة» را اکثر مفسران به «نصرت» گرفته‌اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق)؛ برخی نیز معنی «سلطان» را پذیرفته‌اند (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق)؛ اما علامه طباطبایی ضمن اینکه معنی «ولایة» به فتح یا کسر واو را به یک معنی می‌داند، درباره آن گفته است: «حق مطلب - و الله أعلم - این است که: ولایت به معنای نصرت نیست؛ بلکه به معنای مالکیت تدبیر است که معنایی عمومی است و در تمامی مشتقات این کلمه جریان دارد... بنابراین، معنای آیه این می‌شود: در هنگام احاطه هلاکت و از کار افتادن اسباب نجات از سببیت و تأثیر و روشن گشتن عجز و زبونی انسانی که خود را مستقل و مستغنی از خدا می‌پنداشت، کاملاً روشن می‌شود که ولایت همه امور انسان‌ها و هر موجود دیگری و ملک تدبیر آن تنها از آن خدا است.» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق).

در مجموع می‌توان این اختلاف را نیز بی‌تأثیر در تفسیر دانست؛ اگرچه در نظر برخی از مفسران، معنای لغوی «ولایة» به فتح یا کسر واو، متفاوت است و برخی دیگر آن‌ها را دارای یک معنی می‌دانند؛ اما در هر دو صورت مقصود و منظور کلی آیه اثبات احاطه خداوند به همه امور است.

هـ. نسیر الجبال

﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (کهف/۴۷)؛ «و روزی را به خاطر بیاور که کوه‌ها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (و مسطح) می‌بینی و همه آنان [انسان‌ها] را برمی‌انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد!

اول. اختلاف

عبارت «نسیر الجبال» به دو صورت خوانده می‌شود (ابن مجاهد، السبعة فی القرائات، ۱۴۰۰ ق):

- ۱- عاصم، نافع حمزه و کسائی، با نون به صیغه متکلم مع الغیر، با نصب مفعول به: نُسَيِّرُ الْجِبَالَ؛
- ۲- ابن کثیر، ابو عمرو و ابن عامر، با تاء به صیغه مجهول، با رفع نائب فاعل: تُسَيِّرُ الْجِبَالَ.

دوم. تحلیل لغوی

ابن فارس می‌گوید: «السين والياء والراء أصل يدل على مضي وجريان» (ابن فارس، مقایس اللغة، ۱۳۹۹ ق)؛ بنابراین «سیر» معنی حرکت و جنبش دارد. در همین راستا به حالت و طریقتی که انسان بر آن است، «سیرت» گویند؛ چه غریزی باشد، چه اکتسابی (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲ ق).



اما هنگامی که به کوهها نسبت داده می شود، معنی «انتقال کوهها از جایگاهشان» (ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۱۹۸۴ م) یا «از جای کندن کوهها» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق) دارد. این معنی را می توان با آیه «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمْدَةً وَهِيَ ثَمَرٌ مَّرَّ السَّحَابِ» (نمل/۸۸) «کوهها را می بینی و آنها را ساکن و جامد می پنداری، درحالی که مانند ابر در حرکتند»؛ و سایر آیاتی که نشانه های قیامت را ذکر می کنند، به دست آورد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق).
راغب ضمن اینکه همین معنی را برای «سیر» مطرح می کند، می گوید: اگر آن را به باب «تفعیل» بریم، به دو گونه در قرآن کریم استفاده شده است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲ ق):
۱- با امر و اختیار و اراده سیر کننده همراه باشد؛ مانند: «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (یونس/۲۲)

۲- با قهر و تسخیر همراه باشد؛ مانند: «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (تکویر/۳)

سوم. تحلیل صرفی

روشن است که اختلاف اصلی در این عبارت، صرفی است و به تبع آن اعراب و معنی آیه تغییر می یابد. ریشه «سیر» در باب «تفعیل»، در قرائتی به صیغه متکلم مع الغیر «نُسِّرَ» آمده است؛ و در قرائتی دیگر به صیغه مجهول «تُسِّرَ»؛ اما دلایل:
۱- آنان که «نُسِّرَ» خوانده اند، می گویند در سیاق آیه دو بار ضمیر متکلم مع الغیر به کار رفته است: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف/۴۷).
۲- آنان که معتقد به قرائت «تُسِّرَ» هستند، برای استدلال می گویند: آیات دیگری در قرآن موجود است که این عبارت را به همین صورت (مجهول) به کار برده است: «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (تکویر/۳)؛ «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (نبا/۲۰).

چهارم. تحلیل نحوی

در نتیجه اختلاف صرفی موجود در فعل این عبارت، متعلق آن نیز متفاوت خواهد بود:
۱- اگر به صیغه متکلم «نُسِّرَ» بخوانیم، فاعل آن (نحن) در ضمن فعل مستتر است؛ بنابراین «الجبال» نقش مفعول به پیدا می کند و «منصوب» خواهد بود.
۲- اگر فعل مبنی بر مجهول باشد «تُسِّرَ»، فاعل آن محذوف است؛ در نتیجه «الجبال» نقش نائب فاعل را بازی می کند و «مرفوع» است.



پنجم. تفسیر

این آیه شریفه احوال روز قیامت را توصیف کرده، وقایع آن روز را ذکر می کند؛ از جمله آن، حرکت کوه‌ها است.

در جایگاه و نقش این آیه دو قول است: اول آنکه عطف به «وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا حَيَوةَ الدُّنْيَا» (کهف/۴۵) باشد که دو آیه پیش از آن است که در این صورت «وَاذْكُرْ يَوْمَ...» در تقدیر می باشد (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۹۸۴ م؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق)؛ دوم آنکه متعلق به «وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (کهف/۴۶) باشد؛ یعنی در روزی که کوه‌ها را به راه اندازیم، باقیات صالحات، پاداش بهتری دارند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش).

مفهوم حرکت کوه‌ها در آیات مختلف با تعابیر گوناگونی آمده است که می تواند مفسر این آیه باشد: «وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» (مزم/۱۴) «توده‌هایی از شن نرم»؛ «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (قارعه/۵) «پشم حلاجی شده»؛ «فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» (واقعه/۶) «غبار پراکنده»؛ «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (نبا/۲۰) «سراب». همه این آیات نشان از آن دارند که در آستانه قیامت، کوه‌ها متلاشی شده و ذرات آن پراکنده می شود.

اما تأثیر اختلاف قرائت در آن است که فاعل حرکت دادن کوه‌ها در آیه ذکر شود یا خیر. اگرچه در این که فاعل، اراده باری تعالی است، هیچ شکی نداریم؛ بنابراین معنی نهایی حاصل از دو قرائت، تفاوتی ندارد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق).

بحث دیگر آن است که این واژه دارای بار معنایی اختیار و اراده است یا قهر و تسخیر. همان طور که راغب نیز در شرح «تسییر» بیان کرد؛ اگر آن را به صیغه مجهول بگیریم، معنی جبر خواهد گرفت؛ اما نکته این است که در اینجا، فعل درباره کوه به کار رفته است که جزء جمادات است؛ پس بحث جبر و اختیار مطرح نیست.

بنابراین می توان گفت این اختلاف قرائت، تغییری در تفسیر آیات نخواهد داشت.

نتیجه

پس از احصاء و بررسی کلی موارد اختلاف قرائت در سوره کهف، به ۵۳ مورد رسیدیم. از این تعداد، ۱۷ مورد (حدود ۳۰٪) از نوع اختلاف در اصول قرائت و بی تأثیر در معنی است. باقی موارد، اختلاف در فرش الحروف هستند که احتمال تأثیر در معنی دارند. ۳۴ مورد (۵۹٪) از نوع اختلاف در هیأت کلمه، ۶ مورد (۱۰٪) از نوع اختلاف در هیأت جمله یا اعراب هستند، و ۱ مورد از نوع اضافه یا نقصان حرف است و هیچ موردی از نوع اختلاف در ماده کلمه وجود ندارد.



بنابراین می‌توان به صورت تقریبی نتیجه گرفت، بیش از دو سوم موارد اختلاف قرائت در سوره کهف، اختلاف در فرش الحروف هستند که امکان تأثیر در معنی دارند و از بین آنها، بیش از ۸۰٪، از نوع اختلاف در هیأت کلمه و حدود ۱۵٪ آن، اختلاف در هیأت جمله یا اعراب هستند؛ اما باید گفت مقدار بسیار محدودی از این اختلافات، تغییر قابل توجهی در تفسیر ایجاد می‌کنند. در این راستا ۵ مورد از اختلافات سوره کهف را بررسی کردیم که تنها «الولاية» می‌توانست تأثیری در تفسیر داشته باشد؛ البته آن هم طبق نظر برخی مفسران منتفی است. موارد «ثمر»، «خیرا منها» و «نسر الجبال» نیز اگر چه تفاوتی جزئی در معنی کلمه یا عبارت به وجود می‌آورند، ولی تغییری در برداشت تفسیری ندارند. ضمن اینکه اختلاف در «تزاور» هیچ تأثیری در معنی ندارد؛ بلکه تنها نحوه تلفظ آن، محل اختلاف است.

در نهایت می‌توان گفت غالب اختلافات قرائات سبعة در سوره کهف، تأثیر معنابه بر تفسیر ندارد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] آیت‌الله خویی این اختلافات را ۶ نوع می‌داند که ناظر به همه قرائت‌هاست؛ از آنجا که در این مقاله تنها قراء سبعة بررسی می‌شوند، می‌توان دو نوع دیگر از اختلافات (اختلاف در ماده و هیأت؛ تقدیم و تأخیر) را نادیده گرفت.

[۲] همه قاریان در هر دو مورد «ولاية» را به این شکل خوانده‌اند، به جز کسانی که در سوره انفال به فتح و در سوره کهف به کسر خوانده است (ابن مجاهد، السبعة فی القرائات، ۱۴۰۰ ق). این خود می‌تواند دلیلی بر اختلاف معنی این دو واژه باشد.

[۳] درباره آیه ۷۲ سوره انفال است.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، دارالقرآن الکریم، قم: چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۲. آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: علی عبد الباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۳. ابن جزری، محمد بن محمد دمشقی، النشر فی القرائات العشر، تحقیق: علی محمد الضباع، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۴. ابن خالویه، حسین بن احمد، الحجة فی القراءات السبع، تحقیق: عبد العال سالم مکرم، دار الشروق، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ هـ. ق.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، التحرير و التنویر، دار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۸۴ م.
۶. ابن فارس، احمد، مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دار الفكر، ۱۳۹۹ هـ. ق.
۷. ابن مجاهد، احمد بن موسی، السبعة فی القرائات، تحقیق: شوقی ضیف، دارالمعارف، مصر، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۹. ابوعلی فارسی، حسن بن احمد، الحجة للقراء السبع، تحقیق بدرالدین قهوجی و بشیر جوبجایی، دارالمأمون، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۰. امینی تهرانی، محمد، «گونه‌شناسی منابع علوم و فنون قرائات در حوزه حصر، اصول و فرش قرائات»، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۶، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۱۱. بابایی، علی اکبر، قواعد تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ هـ. ش.
۱۲. حسینی طهرانی، هاشم، علوم العربیة، انتشارات مفید، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴ هـ. ش.
۱۳. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، دار الزهراء، بیروت، چاپ ۴، ۱۳۹۵ هـ. ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان الداودی، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۵. زمخشری، ابو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ هـ. ق.



۱۶. صیادی، سمیه، میرحسینی، سید محمد، «واکاوی تأثیر اختلاف قرائات سبع در تفسیر سوره نور»، مجله مطالعات قرائت قرآن، دوره ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۱۹. فخر الدین رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن، مفاتیح الغیب، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۲۰. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق: احمد یوسف النجاتی و دیگران، دار المصرية للتألیف والترجمة، مصر، بی تا.
۲۱. کسمائی، حیدر، قرائات سبعة، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۲۲. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۲۳. معمر بن المثنی، ابوعبیده، مجاز القرآن، تحقیق: فؤاد سزگین، مكتبة خوانجی، القاهرة، ۱۳۸۱ هـ. ق.



References

1. The Holy Quran, Translated by Naser Makarem Shirazi, Dar al-Quran al-Karim, 2001. Second Edition.
2. Alousi, Shihab al-Din Mahmoud bin Abdullah, Ruh al-Ma'ani Fi Tafsir al-Quran al-Azeem wa al-Sabie al-Mathani, Edited by Ali Abd al-Bari Attiah, Dar al-Kutub al-Ilmiyya, Beirut, 1415 AH.
2. Ibn Jazari, Muhammad ibn Muhammad Damishqi, Al-Nashr Fi al-Qira'at al-Sabie, Edited by Ali Muhammad al-Dhabba ', Dar al-Kitab al-Ilmiya, Beirut, S.D.
3. Ibn Khalawaih, Hussein Ibn Ahmad, Al-Hujjah Fi al-Qira'at al-Sabie, Researched by Abdul Al-Salim Mukarram, Dar Al-Shorouq, Beirut, Fourth Edition, 1401 AH.
5. Ibn Ashour, Muhammad Tahir Bin Muhammad, Al-Tahrir and Al-Tanwir, Al-Tunisyya Publishing House, Tunis, 1984 AD.
6. Ibn Faris, Ahmad, Maqais al-Lughah, Researched by Abd al-Salam Muhammad Harun, Dar Al-Fikr, 1399 AH.
7. Ibn Mujahid, Ahmad Ibn Musa, Al-Saba'ah Fi al-Qira'at, Edited by Shawqi Dhaif, Dar al-Ma'arif, Egypt, Second Edition, 1400 AH.
8. Ibn Manzur, Muhammad Ibn Murkarram, Lisan al-Arab, Dar Sader, Beirut, Third Eidtion, 1414 AH.
9. Abu Ali Farsi, Hassan bin Ahmed, Al-Hujjah Li al-Qurrae al-Sabie, Edited by Badr al-Din Qahwaji and Bashir Jowejabi, Dar Al-Mamoun, Damascus, Second Edition, 1413 AH.
10. Amini Tehrani, Mohammad, "Typology of Science Reading and Techniques in the field of Hasr, Principles and Farsh of Readings", Quran Recitation Studies, Volume 6, Number 10, Spring and Summer 2018/2019.
11. Babaei, Ali Akbar, Rules of Quran Interpretation, Seminary and University Research Institute, SAMT, Qom, Second Edition, 2016.
12. Hosseini Tehrani, Hashim, Arabic Sciences, Mofid Publications, Tehran, Second Edition, 1985.
13. Khoei, Abu al-Qasim, Al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran, Dar Al-Zahra, Beirut, Fourth Edition, 2016.
14. Raghib Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, Al-Mufradat Fi Gharib al-Quran, Research by Safwan Al-Dawoodi, Dar al-Qalam, Damascus, 1412 AH.

15. Zamakhshari, Abu al-Qasim Mahmud Ibn Amr Ibn Ahmad, Al-Kashshaf An Haqaiq Ghawamiz al-Tanzil, Dar Al-Kitab al-Arabi, Beirut, Third Edition, 1407 AH.
17. Sayyadi, Somayeh, Mir Hosseini, Seyyed Muhammad, Analysis of the Effect of Seven Different Readings in the Interpretation of Sura Noor", Journal of Quran Recitation Studies, Volume 1, Number 72, Spring and Summer 2009.
17. Tabatabai, Muhammad Hussein, Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran, Society of Seminarian Teachers, Qom, 1417 AH.
18. Tabrasi, Fadl Ibn Hassan, Majma 'al-Bayan Fi Tafsir al-Quran, Nasir Khosrow Publications, Tehran, Third Edition, 1993.
19. Fakhruddin Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Umar bin Al-Hassan, Mafatih al-Ghayb, Dar al-Ihyaa al-Turath al-Arabi, Beirut, Third Edition, 1420 AH.
- 20.. Farraa, Abu Zakaria Yahya bin Ziad, Ma'ani al-Qur'an, Researched by Ahmad Yusuf al-Najati et al., Dar al-Misriyyah for Authorship and Translation, Egypt, S.D.
21. Kasmaei, Haidar, Qira'at Sabie, Zayer Publications, Qom, 2007.
22. Ma'rifat, Muhammad Hadi, Al-Tamheed Fi Uloom Al-Quran, Islamic Publishing Institute, Qom, Second Edition, 1415 AH.
23. Mu'ammam ibn al-Muthanna, Abu Ubaydah, Majaz al-Quran, Research: Fouad Sezgin, Khanji Publication, Cairo, 1381 AH.